

خلیج فارس بر اساس مطالعات باستان‌شناسی

علی اکبر سرفراز*
محمود تیموری**

چکیده

The Persian Gulf based on Archeological Studies

Ali Akbar Sarfaraz* Ph.D
Mahmoud Teimouri** M.A

Abstract

This paper tries to illustrate the historical elongingness of the Persian Gulf to Iran and its attachment to the Persian culture through the archeological studies.

In this regard, five historic documents from ancient Iran including the Khark Island known as the biggest island in the north of the gulf, historic harbor of Siraf, the margin of Borazjan City, and Goordokhtar in the north part of the Persian Gulf will be introduced based on Sarafraz's archeological reports.

Afterwards, with a comparison of these documents with other historical and cultural documents from the Iranian culture, the dependency of these parts to Iran will be shown as well as being 'Persian' through the true evidences.

This article is the result of a study based on traces, evidences and archeological findings in Boshehr Province region which verifies the sings of settlements in the ancient time in this part of the coast known as the Persian Gulf.

Keywords

Persian Gulf, Archeology, Southern Pars, Khark Island, Goordokhtar, Siraf, Borazjan Palace

این مقاله در پی آن است که تعلق دیرینه و تاریخی خلیج فارس به سرزمین ایران و پیوستگی آن را با فرهنگ و تمدن ایرانی با استفاده از مستندات باستان‌شناسی و معرفی آثار تاریخی بیان نماید. در این راستا پنج اثر تاریخی مربوط به دوران ایران باستان که به ترتیب در جزیره خارک به عنوان بزرگترین جزایر شمالی خلیج فارس، بندر تاریخی صیراف، حاشیه شهر برازجان و گوردختر در شمال سواحل خلیج فارس قرار دارند، با استفاده از گزارش‌های باستان‌شناسی دکتر سرفراز معرفی و بررسی می‌شوند. سپس با مقایسه ویژگی‌های این آثار با سایر آثار تاریخی و فرهنگی تمدن ایران و روشن نمودن تعلق آنها به تاریخ ایران زمین، پرسی بودن خلیج فارس بر اساس شواهد گویای حقیقی و بدون استفاده از متون و روایات تاریخی اثبات می‌گردد.

مقاله حاضر در وسعتی و محدوده‌ای به نام استان بوشهر یا پارس جنوبی بر اساس آثار و شواهد به دست آمده و بازیافته‌های باستان‌شناسی کهن‌ترین آثار و نشانه‌های استقرار و استفاده از این ساحل را که به خلیج فارس شهرت جهانی دارد، معرفی می‌نماید.

واژگان کلیدی

خلیج فارس، باستان‌شناسی، جزیره خارک، کتیبه خارک، گوردختر، صیراف، آثار تاریخی، پارس جنوبی

Sarfaraz@nazar.ws

Teimouri@nazar.ws

*The professor of archeology, University of Tehran, Nazar research center

**Master of science in Architectur, Nazar research center

*استاد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران.

**کارشناس ارشد معماری، عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات نظر

هیچ دریای دیگری نیست که بیش از خلیج فارس توجه دانشمندان زمین‌شناسی، باستان‌شناسان، مورخین، جغرافی‌نویسان، سیاستمداران، بازرگانان، جنگجویان را مشترکاً به خود معطوف ساخته باشد. (سرهنگ آرتولد ویلسون)

مقدمه؛ پیدایش خلیج فارس

بر طبق مطالعات دانشمندان زمین‌شناسی و جغرافی در دوران دوم (کرتاسه) به جای سرزمین ایران و عراق دریای وسیعی به نام دریای کرتاسه وجود داشت تا آنکه در نتیجه تحولات اواخر عهد میوسن و اوایل عهد پلیوسن از دوران سوم زمین‌شناسی که سبب پیدایش جبال زاگرس و رشته‌های جنوبی ایران و به طور کلی نجد و فلات ایران شد، خلیج فارس هم بوجود آمد. با پیدایش ارتفاعات زاگرس در غرب فلات ایران و فرورفتگی در جنوب، آب اقیانوس هند از طریق خلیج فارس به طرف غرب سرازیر شد و خلیج فارس را در جنوب و در دامنه زاگرس جنوبی به وجود آورد. [سرفراز، ۱۳۵۵ : ۵] این خلیج در ساحل شمالی به طول ۸۰۵ کیلومتر در مالکیت خاک ایران امروزی است که طولانی‌ترین حد مالکیت این خلیج است. تحقیقات تاریخی که تاکنون در نواحی مختلف انجام گرفته نشانگر آن است که سواحل خلیج فارس و بعضی از جزایر آن از اعصار کهن مورد توجه بوده است. وسعت این سواحل از جنوب به خلیج فارس، از غرب و شمال غربی به خوزستان، از شمال به سرزمین ماد، از شرق به منطقه بلوچستان می‌رسید. این اقلیم پارس در آغاز یکی از استان‌های کشور محسوب می‌شد [مصطفوی، ۱۳۷۵ : ۴۱] بنابراین چنین استنباط می‌شود که پارس در هزاره اول ق.م و حتی پیش از آن نامی عام است که شامل پارس جنوبی بوده است. برای اولین بار استرابون جغرافی‌دان قرن اول میلادی از آن به نام "خلیج فارس" نام برده و اروپاییان نیز این سرزمین را "پرشیا" و یونانیان "پرسیس" و اعراب "فارس" گفته‌اند. در ذکر جغرافیای تاریخی این استان تا زمان ساسانی که از تقسیمات ایالتی آن به عنوان کوره‌های مختلف صحبت می‌شود برای اولین بار نامی از بنادر جنوبی ایرانی مانند صیراف، توج، مهروبان، گناوه و سنیر به میان آمده و جزء کوره قباد ساسانی یعنی کوره پنجم ذکر شده است به همین جهت می‌توان پذیرفت که پارس جنوبی در هزاره اول قبل از میلاد دارای موقعیت زیست محیطی خاصی بوده که فاقد شرایط اسکان همه جانبه حداقل از لحاظ آب شیرین، زمین‌های زراعتی و دامداری بوده است.

در این زمان نفوذ و گسترش فرهنگ و تمدن قوم عیلامی به مرکزیت شوش در غرب استان بوشهر فقط در اطراف اراضی خشک و مستعد زندگی تا بندر دیلم و گناوه بوده و از آن به بعد دشت وسیع و سواحل شبانکاره تماماً باتلاقی و غیر مسکونی بوده است. منطقه‌ای به نام بوشهر یا پارس جنوبی که در هزاره اول شناسایی شده، از طرف غرب تا بندرگناوه، از شرق به صیراف، از شمال به ارتفاعات زاگرس و فارس شمالی محدود می‌شود. در بررسی‌های باستان‌شناسی که در حدود ۱۰۰ سال پیش آقای "پژارد" فرانسوی انجام داده، آثاری از دوره عیلامی در حاشیه دریا در استان بوشهر، به نام لیان در حفاری تل "پی تل" معرفی شده است؛ این آثار در واقع متعلق به جامعه متشکلی بوده که اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد از تنها راه نفوذ و رخنه به سواحل شرقی خلیج فارس یعنی مسیر کوهستانی به نام منطقه جم فیروزآباد-که فوق‌العاده صعب‌العبور بوده- به این مکان مهاجرت کرده‌اند. آنها شاخه‌ای از عیلامیان به مرکزیت آنشان از پارس شمالی و منطقه مرودشت بوده‌اند که به منظور دسترسی به دریا و سایر انگیزه‌های دیگر که خیلی روشن نیست به نواحی بوشهر مهاجرت و استقرار یافته‌اند. در کتیبه مهم به دست آمده از آنها این مکان را "لیان" یاد کرده‌اند که درست شبیه کتیبه آنشان مرودشت یعنی از جنس و خمیر گل رس پارس شمالی است. در سواحل جنوبی و حاشیه دریا هرگز چنین گل رسی برای ساخت و پخت کتیبه وجود نداشته است و به همین منوال سایر آثار و اشیای انتقالی از فارس شمالی به این مکان از جمله سفال‌های منقوش ماقبل تاریخ نظیر تل باکون^۱ (در نزدیکی تخت جمشید) و هزاره دوم قبل از میلاد که "پژارد" به آن‌ها دسترسی پیدا کرده اما نتوانسته است آن طوری که باید و شاید این مسایل ماقبل تاریخی را روشن و بازگو کند چنان‌که از معماری و استقرار لیان هم چیزی دستگیرمان نمی‌شود. مطلب جالب توجه دیگر این است که، کتیبه‌های یافت شده در لیان مشابه کتیبه‌هایی است که در دالمون یا بحرین امروزی پیدا شده و این خود نشانه از تسلط پارس شمالی بر بحرین در جنوب خلیج فارس است. در متن کتیبه‌های به دست آمده نام دالمون یعنی بحرین امروزی دیده می‌شود که با کتیبه مهم فتوحات سارگون در محل تنگور اورامانات (۱۳۴۲) در غرب ایران مربوط به زمان مادها که اشاره‌ای به دالمون نموده است، تطبیق می‌کند.

فرضیه

آثار باستانی کشف شده در جزیره خارک، حاشیه خلیج فارس و ناحیه پارس جنوبی که در این مقاله معرفی شده‌اند با آثار هم‌دوره خود در داخل فلات ایران مشابه و هم‌خانواده هستند. در واقع این آثار محصول فرهنگ و تمدن ایرانیانی بوده‌اند که در این نواحی سکونت و استقرار داشته‌اند. این هماهنگی، هم‌الگوی و تعلق، نشان دهنده هویت ایرانی و پارسی این دریا علاوه بر مجاورت مکانی و جغرافیایی آن نسبت به سرزمین ایران است. به طوری که نام آن به شایستگی، خلیج فارس نهاده شده است.

۱. جزیره خارک

این جزیره که مهم‌ترین راه ارتباطی و مواصلاتی دریایی و نزدیک‌ترین جزیره به بندر بوشهر است به علت داشتن یک رشته آب شیرین و قابل شرب در عمق ۶ تا ۷ متری در عمق رسوبات مرجانی این جزیره از گذشته دور و از اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد یعنی دوران آهن اول و دوم تا امروز مورد توجه و بهره برداری بوده و پذیرای اقوام گوناگونی از کشورهای مختلف در امر داد و ستد و بازرگانی بوده است. این جزیره ۲۰ کیلومتر طول و نزدیک ۴ کیلومتر پهنا دارد و مرتفع‌ترین قسمت آن از سطح دریا ۷۵ متر و به نام "کوه خضر" معروف است، احتمالاً چهارده هزار سال پیش از آب بیرون آمده است. [سرفراز، ۱۳۵۵: ۷] در جنوب و شرق آن دشت نسبتاً وسیعی وجود دارد که دارای شرایط زیست محیطی خاصی بوده و بقایای سکونت گذشته بیشتر در این قسمت جزیره به چشم می‌خورد.

بر خلاف برخی نظرات نادرست، نام اصیل این جزیره "خارگ" می‌باشد و در این زمینه اسناد و مدارکی نیز وجود دارد.^۲ جزیره خارک در رأس جزایر دریایی است که از پارس می‌گذرد^۳ و قدیمی‌ترین ایستگاه شبکه‌راه دریایی است که به وطن ناخدایان معروف شده بود. [سرفراز، ۱۳۵۵: ۷] مکانی که تلاش قوم پارس نژاد در ۲۴۰۰ سال پیش با ایجاد شبکه راه دریایی موفق به ساخت مخازن آب شرب و حفرچاه‌هایی که منجر به یافتن انشعاب آب شیرین و گوارا در قلب دریایی با آب شور گردید، موجبات رونق و فعالیت بیشتر دریانوردان و آمد و شد کشتی‌هایی از اقصی نقاط دنیا به این مکان را فراهم آوردند. در زمان ساسانیان هم با اینکه در این جزیره در عمقی ۶ تا ۷ متری انشعابی از آب مشروب و آشامیدنی وجود داشت، اقدام به حفر قنوات و کانال‌کشی در اماکن زیستی مثل حاشیه دریا برای کشت صیفی‌کاری و در جوار کلیسای نسطوری برای رفع نیاز صومعه نشینان و در اماکن مسکونی جزیره نشینان نمودند.

قدیمی‌ترین اثر معماری در جزیره خارک تاقی سنگی مطابق است که در محلی به نام دو دختر وجود دارد. این نوع معماری که از سنگ به صورت تاق ضربی استفاده نموده، مربوط به سبک و شیوه معماری قبور قوم عیلامی در نواحی کوهستانی و مرتفع است که مصالح سنگ بیشتر از خاک و آجر در دسترس قرار داشته است. (تصاویر شماره ۱ و ۲)



تصویر ۲. مقبره عیلامی در جزیره خارک



تصویر ۱. تاق سنگی قبور عیلامی در جزیره خارک

عیلامی‌ها قبور خود را در دشت و نواحی هموار به صورت تاق هلالی با استفاده از خشت و آجر می‌ساختند ولی در قسمت‌های کوهستانی مطابق پوشش مقابر خود را تمام سنگ و بصورت طاق مثلثی می‌ساختند. هماهنگی معماری این اثر با تصویر کاملاً

مشخص می‌سازد که بر خلاف ادعای گیرشمن این جزیره از ابتدا جزیره ای ایرانی و مرتبط با تمدن و فرهنگ ایران باستان بوده است^۳ و ارتباطی با فرهنگ یونان ندارد. (تصویر ۳)



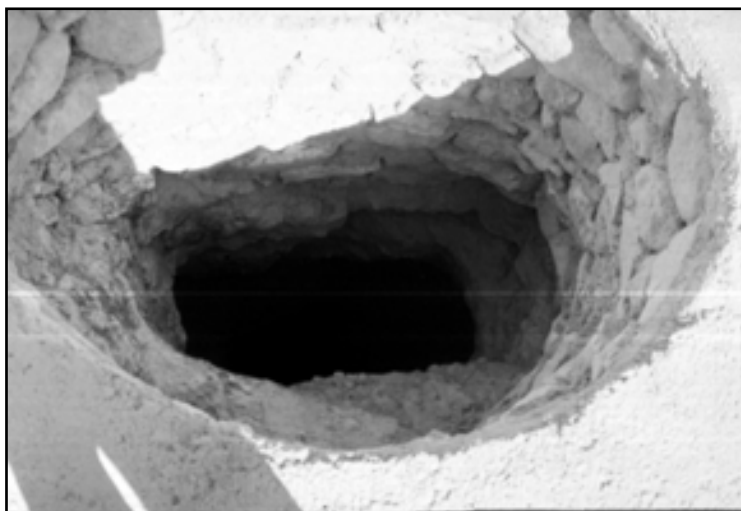
تصویر ۳. پوشش مقابر عیلامی در نواحی کوهستانی غرب ایران

جزیره خارک پس از عیلامیان و هخامنشیان برای مدتی طولانی در زمان پارت‌ها مورد استفاده و اسکان بازرگانان پالمیری از اهالی تدمر قرار گرفته و برای چند قرن به حیات اجتماعی و تجاری خود ادامه داده است تا سرانجام در زمان ساسانیان، مخصوصاً در زمان بهرام دوم، با استقرار شهر صیراف و در اثر تلاش کرتیر مبلغ و مفسر اوستا، صیراف را به صورت بندری فعال و پایگاه ارتباطی و تجارتی برای همه مردم و اقوام از خاور دور تا غرب اروپا توسعه داده و توجه را به جای جزیره خارک به صیراف معطوف می‌دارند و دست پالمیریان را از جزیره کوتاه می‌کنند.^۴

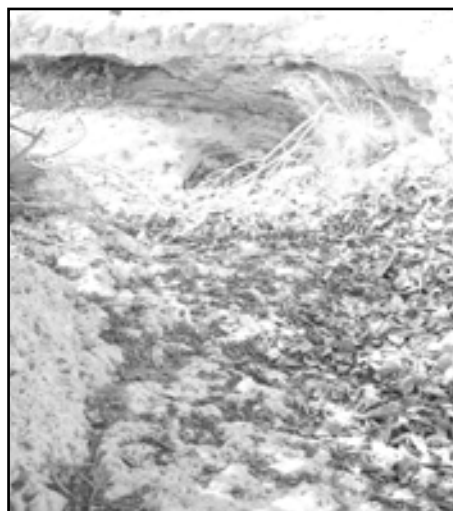
۲. کتیبه خارک

این کتیبه به خط میخی فارسی باستان روز چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۶ در روند تسطیح و ساخت جاده‌ای در جزیره از زیر خاک نمایان شد.

مطالعات اولیه در محل کشف کتیبه نشان می‌دهد که اثری از بنای تاریخی وجود ندارد و فقط آثاری از محل گردآوری آب شیرین و بازمانده‌های پلکان دسترسی به آن دیده می‌شود که امروزه خشک شده است. همچنین کتیبه در سایه یک درخت بزرگ "لیل" یا انجیر معابد قرار دارد. (تصاویر شماره ۵ و ۴)



تصویر ۵. چاه آب شیرین مجاور سنگ کتیبه



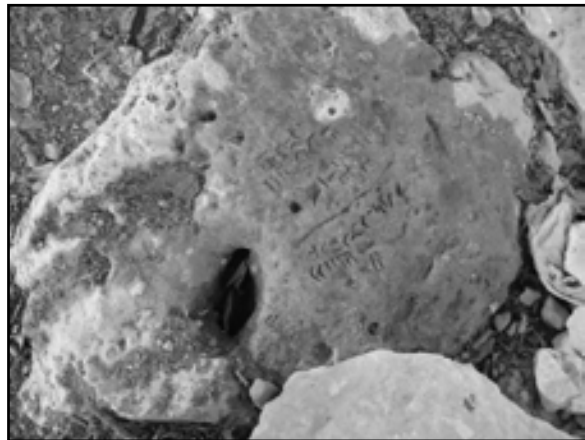
تصویر ۴. محل پیدا شدن سنگ کتیبه خارک

کتیبه یافت شده با ابعاد ۲۰ در ۳۰ سانتی متر روی نوعی سنگ مرجانی صخره‌ای مخصوص این جزیره که به آن سنگ خارا گفته می‌شود حک شده است. (تصویر ۶)

بر سطح بالایی بدون تراش، صیقل کاری و قاب‌بندی نوشته شده است. جزیره خارک از صخره‌هایی مرجانی تشکیل شده که تنها لایه‌ای نازک از سطح بالایی آن سختی مناسبی دارد و لایه‌های زیرین و برش عمودی آن، دارای ترکیبی از بقایای مرجان‌ها و دیگر جانداران دریایی با شن و ماسه است که امکان ایجاد سطحی هموار برای کتیبه‌نویسی بر روی آنها نیست. (تصویر ۷)



تصویر ۷. سطرهای کتیبه خارک



تصویر ۶. سنگ مرجانی کتیبه

برای معرفی کامل کتیبه و ترجمه آن، قسمت‌هایی از مقاله دکتر بشاش با عنوان "کتیبه خطمیخی تازه‌یاب در جزیره خارک" که در کتاب مجموعه مقالات "نخستین همایش ملی زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون" چاپ شده، نقل می‌گردد:

کتیبه بر روی صخره‌ای مرجانی به ابعاد ۱۱۶ در ۸۵ سانتی‌متر و در سطحی حدود ۳۰ در ۳۰ سانتی‌متر در پنج سطر و دو بخش با یک فاصله حدود ۸ سانتی متر نقر شده است. بخش نخست در ۳ سطر و بخش دوم در ۲ سطر به خط میخی فارسی باستان نوشته شده است. حد فاصل دو بخش کتیبه خط افقی منحنی شکل خراشیده شده‌ای است که هر دو بخش را از هم جدا می‌کند. لازم به ذکر است که چند هجای منفرد در جای جای صخره با فاصله‌های زیادی جدا از متن کتیبه به طور پراکنده در بالا و پایین متن کتیبه نقر شده است که با توجه به ملاحظات دقیق صورت گرفته در اطراف آنها هیچ گونه اثر محو شدگی حاکی از وجود علائم هجایی یا جملات محو شده مبنی بر تکرار کتیبه‌های شناخته شده هخامنشی بر روی این صخره باشد (که این خود معمولاً روشی است تطبیقی برای خواندن کتیبه‌های محو یا زائل شده) به دست نمی‌آید. ضمن اینکه با رجوع تقریبی به همه متون و کتیبه‌های صخره‌ای و الواح و آجر نوشته‌ها و ظروف کتیبه‌دار فارسی باستان این اطمینان به دست می‌آید که متن کتیبه خارک متنی استثنائی بوده که به غیر از ساخت دستوری و نحوی، نه از حیث مضمون و نه واژگان فارسی باستان در هیچ کلیشه‌ای از کتیبه‌های شناخته شده و محدود موجود این زبان نمی‌گنجد؛ از این رو باید از راه مقایسه زبان اوستایی با نزدیک‌ترین زبان که بیشترین تداخل و تعامل واژگان زمانی را با زبان فارسی باستان دارد یعنی زبان عیلامی اقدام به مطالعات تطبیقی شود.

ترجمه کتیبه

بود/شد (این) سرزمین خشک و بی آب شاد (با) استحصال (من) بهنه را... چاه‌ها...
یا: این سرزمین خشک و بی آب بود. شادی... جاری (من) بهنه را... چاه‌ها...
در دل این صخره‌های سخت و بی‌آب شادی آفریدم

توضیح واژگانی سطر به سطر کتیبه

سطر اول از یک واژه دو هجائی h و a تشکیل شده است که به سادگی واژه aha صرف سوم شخص مفرد ماضی ناقص impf از ریشه ah¹ به معنی شدن و بودن به دست می‌دهد. به معنی : بود، شد.

سطر دوم از دو واژه تشکیل شده است. واژه اول از سه هجای s a n و واژه دوم از دو هجای s a تشکیل می‌یابد. همان طوری که در بالا اشاره شد این کتیبه علیرغم دارا بودن ساخت دستوری و خط و زبان فارسی باستان از نوع کتیبه‌های شناخته شده و کلیشه‌ای و تکراری فارسی باستان نیست. حتی نظم و کرسی‌بندی خط نیز به حسب نامنظم و نامرتب قرار گرفتن آنها کنار هم اصلاً قابل مقایسه با کتیبه‌های سطنتی هخامنشی نمی‌باشد و واژگان جز دو مورد، یکی صرفی از فعل بودن یا شدن ah¹ و مورد دوم یک نام شخص در حالت مفعولی است که در زیر خواهد آمد، بقیه کلماتی هستند که به روش تطبیقی از طریق مقایسه واژگان زبان اوستایی که به اصطلاح خواهر زبان فارسی باستان محسوب می‌شود و واژگان زبان عیلامی که ارتباط در زمانی و تداخل واژگانی با زبان فارسی باستان دارد، قابل تشخیص اند.

کلمه نخست از سطر دوم به صورت sana با کلمه sa-a-na در متون الواح استحکامات تخت جمشید قابل مقایسه می‌باشد که به عنوان وجه تمایز با نوع غله سرزمین آبی به صورت HALL.A.SE می‌آید و می‌تواند نوع غله سرزمین بی آب و خشک محسوب شود. بنابراین کلمه sa-a-na که در عیلامی زمین آبیاری نشده معنی می‌شود بر همین مبنا ترجمه شده است. لذا نگارنده نیز در اینجا از همین معنی برای واژه sana استفاده می‌نماید.

کلمه دوم از سطر دوم یعنی saa به صورت sa نیز در متون و کتیبه‌های فارسی باستان نیامده است. این واژه نیز با واژه sa از ریشه sya در اوستایی به معنی شاد، خوشحال مقایسه و استفاده گردید.

سطر سوم با تصویر نقر شده یک تاج واژگون شروع می‌شود و در پی آن با چهار هجای نامنظم در هم فرورفته ادامه می‌یابد. استنساخ و قرائت این سطر با توجه به وضعیت در هم رفته هجاها جدا بدون توجه به معانی و مفاهیم دو سطر نخست و دو سطر آخر ممکن نیست. لذا نگارنده این سطر را با توجه به مضامین دو سطر نخست و دو سطر آخر به صورت <ma>I va za ha یعنی صرفی از ریشه vaz به معنی جاری کردن، روان کردن، استحصال و استخراج کردن و اسم vazah به علاوه ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه به معنی جاری من، استحصال من، استخراج من قرائت و پیشنهاد می‌شود. با این توضیح که شکل ایجاد شده در متن کتیبه مطمئناً تصویر یک تاج نیست چرا که اگر قصد ایجاد تصویر یک تاج می‌بود شایسته نمی‌نمود که واژگون حک شود. از سوی دیگر شکل این نوع از تاج با زمان خط کتیبه مطابقت ندارد این شکل از تاج مربوط به دوره‌های متأخرتری از زمان ساسانیان تا دوران معاصر شاهان قاجار و پهلوی می‌شود که در این صورت منطقی‌تر می‌بود که پیام کتیبه نیز به خاطر انتقال راحت‌تر به خط و زبان زمان خودش یعنی خط و زبان فارسی میانه یا فارسی نو نوشته شود نه به خط و زبان فراموش شده فارسی باستان، که در هیچ دوره‌ای بعد از انقراض حکومت هخامنشی‌ها و سلوکی‌ها از حکومت اشکانیان و ساسانیان گرفته تا سلسله‌ها و حکومت‌های بعد از اسلام نوشته و کتیبه‌ای به دلیل منسوخ شدگی کاملش به دست نیامده است. استدلال نگارنده درباره تصویر تاج در این کتیبه این است که شکل هجای va به ترتیب ذیل به هر بهانه‌ای پس از تغییر شکل معمول خود در کتیبه‌ها در این جا به طور عمد با دست کاری‌های بعدی به شکل تاج تغییر داده شده است.

سطر چهارم از چهار هجا و یک علامت جداکننده میخ مایل لیکن مخالف جهت معمول در دیگر کتیبه‌های شناخته شده هخامنشی که در سطر دو نیز آمده است تشکیل می‌یابد این تفاوت با توجه به صحت نقر هجاها به عقیده نگارنده نمی‌تواند اشتباه کاتب محسوب شود بلکه در نهایت باید آن را نوعی سلیقه بومی کاتب بدانیم آن چنان که در به کارگیری شکل میخ جداکننده‌ها در کتیبه بزرگ بیستون آنها را متفاوت از جداکننده‌ها در دیگر کتیبه‌ها و به شکل میخ یا گوه‌های سه گوش و کوتاه می‌بینیم که به نوعی سلیقه بومی کاتب به حساب می‌آید؛ و اما واژه سطر چهارم به سادگی به صورت ba ha na ma هجانویسی می‌شود که صرف حالت مفعولی نام شخصی به نام bahana می‌تواند باشد.

سطر پنجم یا سطر آخر کتیبه از دو هجای a a تشکیل می‌شود که بعد از آوانویسی واژه xa را به دست می‌دهد در کتیبه‌های فارسی باستان هیچ صرفی از این کلمه به صورت مفرد یا جمع به دست نیامده است ولی در متون اوستایی کلمه xa صورت جمع کلمه xan به معنی چاه، منبع آب و چشمه است.

با توجه به وجود یک حلقه چاه آب خشک شده در فاصله چند متری کتیبه این استدلال را که کتیبه به مناسبت حفر یا ایجاد همین حلقه چاه‌ها نوشته شده باشد قوت می‌بخشد ضمن اینکه مضمون به دست آمده از کتیبه نیز با شرایط اقلیمی و تاریخی جزیره خارک در ارتباط با ایجاد امکانات زیستی به بهانه استقرارهای نظامی یا تجاری و مذهبی برای استخراج و استحصال آب شیرین به روش حفر چاه یا قنات و ایجاد منبع آب در طول تاریخ منطبق است. ویژگی دیگر این کتیبه، نگارش عجولانه و توأم با بی‌دقتی آن است. سنگ نوشته‌های شناخته‌شده هخامنشی، همگی متونی سلطنتی بوده و با دقت و ظرافت ویژه‌ای نگاشته شده‌اند. (تصویر ۸)



تصویر ۸. جزئیات کلمات و حروف سنگ نوشته خارک

قدمت

خط میخی فارسی باستان در سال‌های آغازین پادشاهی داریوش بزرگ به وجود آمده و در پایان عصر هخامنشی به فراموشی سپرده شده است. به عبارت دیگر این خط در حدود سال ۵۲۰ پیش از میلاد تا حدود سال‌های ۳۳۰ پیش از میلاد به مدت ۱۹۰ سال به عنوان خط سلطنتی شاهنشاهی هخامنشی رواج داشته است. هرچند که از دهه‌های پایانی این دوره تاکنون نمونه‌ای از این خط پیدا نشده است.

۳. آثار تاریخی و مهم شهر صیراف و بندر آن

در دامنه ارتفاعات زاگرس جنوبی در مکانی مشرف به دریا، معروف به "جم" که از ویژگی متمایز برخوردار است، آثاری از معماری، حجاری، سفالگری، کاشی‌کاری، گچ‌بری و سایر آثار هنری نظیر وجود دارد که تاکنون معرفی نگردیده است. "وایت هوس" تنها کاوشگری است که مدت هفت سال از سال ۱۳۴۹ عملیات مطالعه و پژوهش‌های باستان‌شناسی خود را به صورت مستمر در صیراف انجام داده و علاوه بر مقالات متعدد تاکنون سه جلد کتاب در مورد صیراف منتشر نموده است. با وجود این صیراف همچنان در پرده‌ای از ابهام باقی مانده زیرا آثار منحصر به فرد و چشمگیر صیراف را فقط معماری آن به صورت مساجد، آرامگاه‌های دوره اسلامی و کوره‌های ساخت سفال می‌دانند.

درباره وجه تسمیه صیراف اقوال مختلفی وجود دارد. بعضی آن را "شیلو" گفته‌اند. برخی می‌گویند به دلیل فرود کیکاوس از تخت روانش به این مکان و تقاضای شیر و آب از اهالی، صیراف نام گرفته و عده‌ای هم بر این باورند که چون کف دریا هنگام طوفانی بودن در این مکان بیشتر از سایر نقاط است و در اصطلاح به آن کف سرنگ می‌گویند، کم‌کم تبدیل به صیراف شده است. [اقتداری،

۱۳۴۸ : ۳۸] بدیهی است که این گفته‌ها تا چه حد غیر منطقی و بی‌اساس می‌باشد. اما حقیقت آن است که تاکنون کسی در مورد انتخاب احداث شهر بر سینه کوهی شیب‌دار، بدون آب و زمین‌های زراعتی، فاقد مرتع و دامداری نیاندیشیده است.

در صورتی که خود این جبهه شیب‌دار صخره‌ای و مشرف به دریا باید دلیل انتخاب مکان و احداث شهر بندری صیراف را بازگو کند. اما اگر چنین بنگریم که پیش از هرگونه ساخت و سازی در این شیب مشرف به دریا دو برجستگی جالب توجه و الگو مانند خریشته‌ای که جنبه خارق‌العاده‌ای داشته است و قابل مقایسه با آرامگاه‌های استودانی و شیروانی شکل "گوردختر" در پشتکوه می‌باشد. از نظر قوم پارسی نژاد هخامنشی و ثانیاً از نظر قوم پارسی نژاد ساسانی، هر دو جاذبه تقدس به این مکان داده‌اند که در این محوطه بزرگ با عوارض سطحی مختلف اقدام به ساخت یک سری قبور صخره‌ای نموده‌اند. "هوئس" همه آنها را متعلق به اقوام یهودی، پروفسور واندنبرگ بلژیکی آنها را متعلق به مسیحیان و ارامنه دانسته و پژوهشگر فقید سید محمدتقی مصطفوی این آثار تاریخی، را متعلق به مسلمانانی می‌داند که جهت قبله را گم کرده‌اند. (تصویر ۹)

اما جالب‌ترین نکته که مورد تأیید شرکت‌کنندگان همایش صیراف در سال ۱۳۸۴ نیز قرار گرفت آنست که یکی از متخصصان دامپزشکی، همه آن گوردخمه‌ها را حوضچه‌هایی معرفی کرده است که برای آبیگری در مواقع بارندگی و انتقال آن به چاه برای مردم شهر صیراف کمال ضرورت را داشته است. بدون آنکه به این مطلب اشاره کند که آب جاری درون چاه خود وارد دریا می‌شد و دیگر لازم نبود که در شیب صخره‌ای منطقه که دارای مسیل‌های بارندگی به طرف دریاست آب را از داخل چاه به دریا هدایت کنند، مضافاً بر اینکه تعداد انگشت شماری از این گوردخمه‌ها در حاشیه چاه‌های عمیق قرار گرفته‌اند نه همه آنها و حلقه دهانه چاه‌ها مرتفع‌تر از قبور مذکور می‌باشد. این گوردخمه‌ها چون لانه زنبوری به صورت پراکنده از دامنه کوه به طرف قله توزیع شده‌اند. اگر بتوانیم راز حجاری این گوردخمه‌ها را شناسایی کنیم در آن صورت دلیل انتخاب محل احداث شهر صیراف روشن می‌شود. شهر بین گوردخمه‌ها برای ایجاد بناهای مسکونی، عام‌المنفعه، بارانداز، مساجد و زیستگاه‌های اقوام مختلف بر پاشده است. لازم به ذکر است که صیراف جایگزین بندر تجارتهی خارک می‌شد و دریانوردان، تجار و بازرگانان از اروپا، هند و خاور دور برای امور تجاری و ارائه کالاهای خود به صیراف می‌آمدند.

بنابراین می‌توان پذیرفت که صیراف در دوره تاریخی به خصوص از زمان ساسانیان و دیلمیان در صدراسلام به صورت قطب تجاری فعال بوده است. ابن بلخی راجع به انبارهای مملو از عطر، گل و گیاه، کافور، چوب عود و صندل در کتاب خود از صیراف یاد می‌کند. مقدسی بندر صیراف را بندر سفارشات کالا نوشته است و مینورسکی در مورد دریانوردی صیراف در زمان دیالمه ۱۰۶۲-۹۲۲ م و اوج شگفتی‌های آن مطالبی دارد. بعضی از مستشرقین نیز در مورد امکانات زیستی و رفاهی صیراف مانند بناهای دو طبقه و باشکوه سکونتی برای تجار و مردم مطالبی دارند. به این ترتیب ما با اجتماعی از سوداگران، بازرگانان، تجار چینی، آفریقایی، پارسی، هندی و عرب بر می‌خوریم که در داد و ستد و رد و بدل وجوهات باید به صورت متعادل عمل کنند، در این برهه از زمان صیراف وجه تسمیه اصلی خود را به صورت شفاف و واضح نشان می‌دهد: "صیراف" - با صاد- یعنی محل اصلی صرافی و صرافان.

دکتر "اقتداری" مولف کتاب سواحل و بنادر خلیج فارس، صیراف را جایگاه مقدسی ذکر کرده که مردگان را بالاچار در آن مکان دفن می‌کرده‌اند. [اقتداری، ۱۳۴۸ : ۴۳] اصل مطلب همین است که در زمان ساسانیان به علت موقعیت مکانی صیراف و نزدیکی به دریا، استودان‌ها، یعنی قبور جای دفن استخوان‌های پراکنده به شکلی پیش بینی و احداث شده‌اند که استودان‌های دخمه‌ای و در معرض لاشخوران تلفیق شده‌اند. این گوردخمه‌ها آن چنان عمیق هستند که هنگام قراردادن جسد به درون آنها به صورت نشسته، لاشخورها فقط از گوشت مرده تغذیه کنند و استخوان‌ها به قسمت تحتانی قبر رانده شده و درون حفره‌ای جمع گردد تا پراکندگی استخوان نداشته باشند و هم دریا با گوشت مردگان آلوده نگردد. جالب است که برای دفن اجساد طبق آیین مزدیسنا آنها را داخل ملاتی از گچ قرار می‌دادند و برای قبور سرپوشی می‌گذاشتند تا لاشخورها نتوانند اجساد را از داخل قبر و ملات گچ بیرون آورند. (تصویر ۱۰)



تصویر ۱۰. استودان‌های ساسانی مشرف به دریا



تصویر ۹. قبور باستانی سیراف و برجستگی‌های خربشته‌ای آن

منظور از توصیف شهر صیراف که به صورت هدفمند در زمان بهرام دوم و با نماد مذهب زرتشتی ساخته و پرداخته شده این است که در این زمان که خارک برای چند قرن به صورت تجارتی در اختیار اهالی تدمر (پالمیر) قرار داشت که به سادگی حاضر به ترک این جزیره نبودند و در زمان اردشیر، شاپور، هرمز اول و بهرام اول همچنان در نگهداری این جزیره تجاری مقاومت می‌کردند تا سرانجام در زمان بهرام دوم تصمیم کرتیر (مفسر و مبلغ اوستا) شهر صیراف را برای رونق تجارتی، راه مواصلاتی و ارتباطی شرق و غرب به گونه‌ای انتخاب و برپا کرد که جزیره خارک منزوی و از حیز انتفاع بیفتد و سرانجام چنین شد. چنانکه استودان‌های جزایر خارک و بعدها کلیسای نسطوریان دال بر استیلای ساسانیان در این جزیره می‌باشد. از آن زمان رونق دو مکان خارک و صیراف در اختیار قوم پارسی نژاد ساسانی قرار می‌گیرد. بنابراین یکی از اسناد معتبر جزیره خارک مطالعات تاریخی، معماری، شهرسازی و هنری صیراف می‌باشد. نقش برجسته‌های مهم بهرام دوم در تنگه چوگان که تاکنون ناشناخته مانده است بزرگترین سند برخورد بهرام دوم با اهالی تدمر پالمیر مستقر در جزیره خارک می‌باشد.

۴. کاخ کورش در حاشیه خلیج فارس

این اثر تاریخی در سال ۱۳۵۰ و به دنبال حفاری کانالی که باید از منطقه جنوب غربی شهر برازجان عبور کند پدیدار گشت و توسط دکتر سرفراز حفاری و به ثبت رسید. این کاخ در یک کیلومتری جنوب شهرستان برازجان و در حدود پانصدمتری جاده آسفالته برازجان - بوشهر قرار گرفته است. اطراف آنرا مزارع توتون‌کاری و نخلستان‌های قدیمی احاطه نموده و بدون شک در زمان خود تا دریا فاصله زیادی نداشته و به عنوان یک قصر ساحلی در حاشیه خلیج فارس به صورت یک پایگاه جالب توجه و با عظمت بوده است. این کاخ در نوع خود بی‌نظیر و از جمله بناهای تاریخی و مفاخر ملی است که الگوی پیشرفت معماری و حجاری هخامنشیان را در بدو تشکیل امپراطوری پس از پاسارگاد که به امر کوروش کبیر ساخته و پرداخته شده نمایان می‌کند.

برای کوروش شخصیت موحد، محبوب و قابل احترام در چرخاب برازجان کاخی ساخته‌اند که اگر ناتمام رها نمی‌شد از نظر ظرافت و مهارت‌های هنری به مراتب باشکوه‌تر، عالی‌تر و زیباتر از پاسارگاد و حتی تخت جمشید بود.

آنچه تاکنون ضمن عملیات اکتشافی ظاهر شده عبارت است از بنایی مرکب از ۱۲ ستون در دو ردیف ۶ تایی که از ترکیب دو نوع سنگ سیاه و سفید تشکیل شده است. به این ترتیب که سنگ مکعب شکل تحتانی به طول و عرض ۱۱۰*۱۱۰ و بلندی ۲۸ سانتیمتر که ۱۸ سانتیمتر آن صاف و صیقل شده و خارج از کف بنا قرار می‌گرفته و بر روی آن سنگی مکعب شکل به همان ابعاد و

با نهایت ظرافت و مهارت طوری استوار است که در بدو امر تشخیص دو پارچه بودن آن کاری بس مشکل است و حتی بیننده تصور می کند که این سنگ را با رنگ سیاه نقاشی کرده اند. [پژوهشکده نظر، ۱۳۸۳ : ۱۸]



تصاویر ۱۱ و ۱۲. پایه ستونهای کاخ

بر روی همین سنگ، سنگ دیگری از نوع سنگ های آهنکی بدل مرمر به ابعاد ۸۵ و بلندی ۲۵ سانتیمتر روی دو پایه ستون زیرین در وسط قرار داده شده و بر روی مجموع سه سنگ مذکور با توجه به اختلاف رنگی که در آن مشاهده می شود و یکپارچه به نظر می رسد، شال مدوری از سنگ سیاه که زیر ساقه ستون قرار می گرفته به شعاع ۳۷ سانتیمتر که با ظرافت غیر قابل وصفی حجاری شده است، قرار دارد. لبه صیقلی این شال در سطح رو ۴ سانتیمتر و زاویه زیر آن جهت قرار گرفتن و استوار شدن روی پایه ستون ۵۴ سانتیمتر می باشد. در فاصله ۱۶۰ سانتیمتری پایه ستون اول دومین پایه ستون و به همین فاصله ستون های بعدی در دو ردیف شش تایی از این تالار که به صورت کاخ اختصاصی کوروش ساخته شده، پیش بینی گردیده است. فاصله عرض دو ردیف ۵۶۰ سانتیمتر می باشد.

پایه ستون های کاخ برازجان فقط با پایه ستون های کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد قابل مقایسه است، هر چند در کاخ آپادانای تخت جمشید و شوش نیز پایه ستون هایی شبیه آن وجود دارد ولی اختلاف رنگ سیاه و سفید در استعمال پایه ستونها فقط در پاسارگاد دیده می شود، نه جای دیگر؛ بدین ترتیب در کاخ ساحلی برازجان تناسب در همه جا رعایت شده است و باید آنرا یک اثر هنری کاملتر و زیباتر از پاسارگاد دانست، که بدون شک این پیشرفت هنری، هماهنگی و تناسب سنگهای سیاه و سفید در این بنا در طول مدت سلطنت کوروش بوده است.

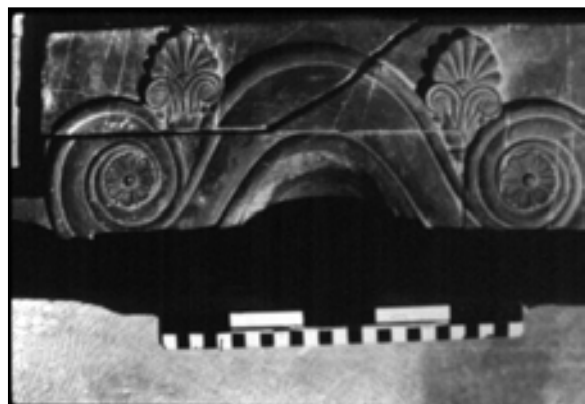
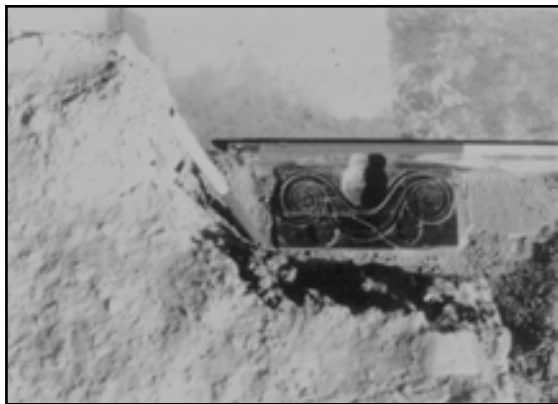


تصویر ۱۴. ردیف ستونهای کاخ برازجان



تصویر ۱۳. ردیف ستونهای کاخ پاسارگاد

در جبهه شرقی تالار ۱۲ ستونی، ضمن ادامه عملیات خاکبرداری، سنگ کف درگاهی به طول ۳ متر و قطر ۶۵ سانتی‌متر از نوع سنگ‌های سیاه‌رنگ ظاهر شد که در زاویه شمال غربی آن زائده‌ای به طول ۶۰ سانتی‌متر و پهنا ۴۵ سانتی‌متر طوری حجاری شده است که دارای نقش جای پاشنه در و گردش آن بوده است. این قسمت از جای گردش، مزین به طرح و نقش‌های گیاهی و هندسی می‌باشد که در نهایت ظرافت و زیبایی کار شده است. این سنگ کف درگاه با حجم و سنگینی فوق‌العاده به وسیله نقاله‌ای مرکب از سی قلوه سنگ (سنگ‌های رودخانه‌ای و گرد شیشه توپ استفاده شده منتقل می‌شده است) و این وسیله انتقال تا سطح کاخ و در کنار سنگ فوق‌الذکر باقی مانده بود باید پذیرفت که آخرین سنگ از الحاقات بنای کاخ بوده که در جای خود نصب و بعداً به علت مرگ کوروش به همان صورت انتقالی رها شده است؛ این سنگ درگاه نشان می‌دهد که جهت و سوی مرتب و منظمی برای ورود به تالار ستون‌دار ندارد و درست مقابل آخرین پایه ستون‌های تالار ۱۲ ستونی مقابل پایه ستون‌های ۱ و ۲ قرار گرفته و موید آن است که نقشه بنای کوروش در چرخاب قابل مقایسه با پلان‌های پاسارگاد نیست، مگر آنکه قصد قرینه‌سازی داشته‌اند. [پژوهشکده نظر، ۱۳۸۳ : ۳۱] اما این سنگ که از آن به عنوان کف درگاه حکومتی یاد شد درست در مرکز تالار ایوانی شکل ۲۴ ستونی در دو ردیف ۱۲ تایی ساخته شده که از نظر مقیاس پایه ستون‌ها و شالی آن‌ها کاملاً نصف پایه ستون و شالی تالار اصلی ۱۲ ستونی است اهمیت این ایوان ۲۴ ستونی که از نظر ظرافت و حجاری مخصوصاً شالی‌های سفید رنگ که مثل چوب حجاری یا خراطی شده‌اند؛ آن است که سقفی به طول ۴۰ متر و پهنا ۱۰ متر را به صورت مسطح نگه می‌داشته‌اند.



تصاویر ۱۵ و ۱۶. آستانه و پاشنه در سنگی کاخ برازجان

کاخ برازجان طبق تحقیقات، در اواخر سلطنت کوروش ساخته شده و از نظر معماری حجاری آنچنان که از پایه ستون‌ها و اشیاء مکشوفه بر می‌آید، جدیدتر و ظریف‌تر از پایه ستون‌های پاسارگاد است؛ بنابراین می‌توان گفت که این بنا هنگامی ساخته شده که هنر اصیل حجاری و معماری عصر کوروش به تکامل رسیده است. متأسفانه ناتمام ماندن بنا می‌تواند مرگ نابهنگام این شاهنشاه عظیم شأن به سال ۵۲۹ پ.م در جنگ با ماساژت‌ها در شمال شرقی ایران باشد، چنین عقیده‌ای را نیز "استروناخ" در حفاریات مشترک ایران و انگلیس در سال ۱۳۴۲ هنگام مطالعه و کاوش صفه تخت سلیمان پاسارگاد ابراز داشته است. چنان که ناقص و ناتمام ماندن این صفه را نیز مصادف با مرگ کوروش کبیر می‌داند. بنابراین می‌توان تاریخ بنای کاخ برازجان در حدود ۵۲۹ پیش از میلاد دانست.

از دیگر ویژگی‌های کاخ برازجان این است که در این جا به خاطر رطوبت زیاد و ظرافت کار مطلقاً از بست‌های فلزی دم چلچله‌ای استفاده نشده است. [پژوهشکده نظر، ۱۳۸۳ : ۲۹] در جایی که می‌خواستند وصالی بکنند ما قطعات کوچکی پیدا کردیم به شکل مثلثی که روی یکی از پایه ستون‌های جلویی قرار داشت، وقتی به آن‌ها چسب زدیم جا نرفت و این یعنی مقدار چسب زیاد است و باید دو قطعه درون هم جای بگیرند. این نشان می‌دهد که چنان ظرافت، دقت و مهارتی در کار بوده که شگفتی برانگیز است و یک یا دو میلی‌متر چسب مانع از جا افتادن دو قطعه درون هم می‌شود.

کوروش احساس می‌کرد که باید در حاشیه خلیج فارس و برای حفظ و صیانت از این دریا پایگاهی داشته باشد. البته این تنها کاخ نیست بلکه پنج کاخ دیگر از پادشاهان هخامنشی که در این دوره وجود دارد باید حفاری شوند، بنابراین که از گذشته‌های دور نسبت به خلیج فارس توجه و حساسیتی بوده و سعی کرده‌اند که آن را حفظ و حراست کنند. اسنادی در حاشیه خلیج فارس موجب جلب توجه تازه واردین از راه دریا بوده تا بتواند زیبایی و شکوه اثر را متوجه بانی و سازنده آن بنماید چنانکه در پاسارگاد چنین شده است.

به جرات می‌توان پذیرفت که برای چنین کاخ زیبا و جالب توجهی در حاشیه خلیج فارس کف پوشی نه از سنگ و آجر بلکه از نوعی لعاب سیلیسی ابداع و به کار برده‌اند که هم متناسب با پایه ستون‌های سیاه‌رنگ زیرین و هم مقاوم و شفاف نظیر صدف می‌باشد.

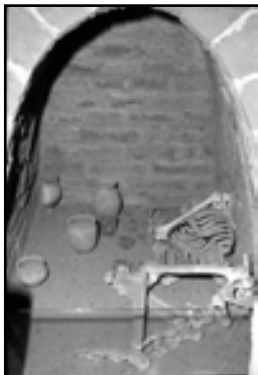
۵. گور دختر

منطقه کوهستانی استان بوشهر مکانی است به نام "پشتبر" یا "بزپر" که دارای موقعیت مناسب زیست محیطی به ویژه رودخانه کوچکی به همین نام می‌باشد که جلگه پشتکوه را در این منطقه به طول ۲۰ کیلومتر و عرض ۲ کیلومتر مسکون و آباد نموده است. [مصطفوی، ۱۳۷۵ : ۹۳] آثار و شواهد تاریخی پراکنده‌ای در این منطقه کوهستانی به چشم می‌خورد که در دوره تاریخی به مرکزیت شوش در غرب و انشان از شمال اداره می‌شده است.

آرامگاه معروف به گوردختر از جمله آثار ارزشمندی است که از زمان به قدرت رسیدن مادها در همدان و پاسارگاد و پارس‌های حاکم بر جنوب به جای مانده است. احتمالاً کوروش اول پسر پیش پش که دارای همسر عیلامی بوده و به عنوان حاکم محلی جایگزین عیلامیان شده بود، در این مکان اقدام به ساخت آرامگاهی می‌نماید که بر اساس آرامگاه‌های نوع عیلامی رایج در محل و شیوه تدفین شریعت زرتشت به صورت استودان بر پا شده است. (تصویر ۱۷)

پیش پش از جانشینی عیلامیان، پسر اول خود کوروش را به حکومت شوش و پسر دوم خود، کمبوجیه را به حکومت پاسارگاد منصوب می‌کند که این استیلا چندان جنبه کلی و دامنه‌گیری نداشت، زیرا این چنین انتصابات و حاکمیت در زمانی است که مادها در غرب ایران و به سال ۶۱۲ ق.م قوم آشور را شکست داده و قدرت حکومتی را در ایران به ویژه در شمال غربی و غرب ایران به مرکزیت همدان تا حوالی اصفهان به زیر سلطه خود درآورده بودند. [سرفراز، ۱۳۸۱ : ۱۰۷]

در این زمان کوروش اول در بین پارس‌ها با قبول مذهب زرتشت دستور می‌دهد آرامگاهی به صورت تلفیقی برای همسرش که عیلامی بوده در بالا و برای خودش در بخش پایین به صورت استودان با نام گوردختر ساخته شود. این شیوه تدفین در این زمان و مکان هم از نظر شکل معماری آرامگاه و هم از لحاظ باورهای اعتقادی که تاکنون در مورد آن هیچ اشاره‌ای نشده است از اهمیت تاریخی برخوردار است. آنچه تاکنون بررسی و مکتوب شده نظیر آرامگاه پسر خشایارشا یا کوروش صغیر و نظایر آن به هیچ وجه با مذهب هخامنشیان در زمان خشایارشا و دین مزدیسنا تطبیق نمی‌کند و کاملاً عکس آن است. بنابراین تاریخ آن را حدسی و به اشتباه ذکر کرده‌اند در صورتی که بنابر مطالعه خود آرامگاه و موقعیت خاص تدفینی و اعتقادی آن به نام گور دختر باید چنین استنباط نمود که گوردختر، گور دختر است. (تصویر ۱۸)



تصویر ۱۹. نمای داخلی مقبره عیلامی و شیوه تدفین آنها



تصویر ۱۸. نمای پشتی مقبره گور دختر



تصویر ۱۷. بنای مقبره گوردختر در پارس جنوبی

کوروش بزرگ نوه مادها و پسر ماندانای همدانی، هنگامی که از این مکان دیدن می‌کند باورش می‌شود که این آرامگاه پسر عمویش کوروش اول است که مذهب زرتشت را برای ادامه حکومت و قدرت پذیرفته بود و برای اولین بار در سرزمین حکومتی قوم پارس نژاد هخامنشی، مذهب زرتشت در دربار کوروش اول (نه همه مردم پارس) پذیرفته و اجرا شده است. به نظر می‌رسد کوروش بزرگ چنان تحت تأثیر ایمان و اخلاص ساخت این آرامگاه قرار می‌گیرد که دستور می‌دهد آرامگاه خود او نیز در پاسارگاد به همین شیوه ساخته شود. (تصویر ۲۰) آرامگاه کوروش در پاسارگاد با مختصر اختلافی، مشابه آرامگاه گور دختر در مقیاسی بزرگتر و به صورت استودانی با شش ردیف پله به جای سه پله و سقف شیروانی و خریشته‌ای به جای سقف هلالی شکل (که در این آرامگاه مصداق نداشته است، چون دارای همسر عیلامی نبوده) ساخته شده است. (تصویر ۲۱)



تصویر ۲۱. مقایسه شیوه تدفین در آرامگاه کوروش (راست) و گور دختر (چپ)



تصویر ۲۰. آرامگاه کوروش در پاسارگاد

بنابراین می‌توان بنای گوردختر در پارس جنوبی را از جمله آثار مستند سلطه پارس بر دریا و خلیج فارس دانست، چنان‌که کاخ کوروش نیز از جمله اسناد معتبر، گویا و شفاف حکام پارس نژاد هخامنشی در حاشیه خلیج فارس و دریایی است که از پارس می‌گذرد؛ تاکنون به همان نام شناخته شده و خارجیان آن را دریای پرشیا (خلیج فارس) معرفی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

تعلق و پیوند خلیج فارس به ایران زمین محدود به مجاورت جغرافیایی نیست بلکه این دریا، جزایر و سواحل آن به‌عنوان جزئی از قلمرو تمدن ایران در دوره‌های مختلف تاریخ محل نمود و بروز جلوه‌ها و آثار فرهنگ ایرانی بوده است. در این مقاله با بررسی آثار به‌دست آمده، مستندات و گزارش‌های باستان‌شناسی در حوزه خلیج فارس و بدون استفاده از روایات و متون تاریخی سعی در اثبات این فرضیه داشته است. پنج اثر تاریخی که در این مقاله معرفی و بررسی شده‌اند، از لحاظ مکانی در مسیری قرار دارند که از ناحیه پارس جنوبی (گوردختر در دشتستان) آغاز می‌شود و به جزیره خارک منتهی می‌شود و دامنه زمانی خلق آنها از دوره عیلامی تا دوره ساسانی است. پوشش تاق ضربی و سه سنگی قبور جزیره خارک همسان با نمونه قبور عیلامی در مناطق کوهستانی فلات ایران، نشان دهنده حضور قوم عیلامی در این جزیره و تعلق قدیمی‌ترین آثار تمدنی آن به فرهنگ ایرانی است. کتیبه خط میخی یافته شده در کنار چاه آب قدیمی - که مضمون آن اشاره به پیدایش آب در همین مکان دارد - گواهی روشن بر این موضوع است که در دوره هخامنشی، ایرانیان با توسعه شبکه راه دریایی، کشف و ساخت مخازن آب شرب از ویژگی جغرافیایی این جزیره به خوبی در جهت توسعه تمدن خود بهره گرفته و تعلق آن به قلمرو پارسی را تداوم بخشیده‌اند. وجود کاخ بیلاقی کوروش با معماری همسنگ و در مواردی پیشرفته‌تر از کاخ پاسارگاد، در برازجان و در نزدیکی ساحل شمالی خلیج فارس و قبل از آن مقبره گور دختر در امتداد جاده شاهی که از پارس به سمت جنوب امتداد می‌یابد، اهمیت و جایگاه تاریخی این دریا را تقویت می‌نماید. وجود استودان‌های ساسانی قرار گرفته در جبهه شیب‌دار صخره‌ای و مشرف به دریا بعنوان گوشه از تسلط فرهنگی ساسانیان بر این شهر قابل ذکر است. در دوره ساسانی برای بیرون نمودن تدمیریان از این دریا، با تقویت نقش تجاری شهر صیراف، جزیره خارک منزوی گردید تا تسلط قوم پارسی نژاد ساسانی بر خلیج فارس حفظ گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سفال‌هایی که ویلیام اندرسون آنها را منقوش دوره اسلامی معرفی کرده است.
۲. متاسفانه در سال ۱۹۶۲ که از گریشمن باستان‌شناس فرانسوی ساکن ایران تقاضا می‌شود که پیش از کشیدن لوله‌های نفت خام آجاجری و هفتگل به این مکان، جزیره خارک را بررسی نماید، او نام جزیره را به آراکیا تغییر داده است. نامی که بعضی از زبانشناسان آراکیا را یونانی خارک می‌دانند همچنان که در سایر نقاط نیر همین اشتباه را داشته است و علت آن این است که ایشان بیشتر به متون تاریخی توجه داشت تا خود آثار و شواهد باستان‌شناسی. به نظر می‌رسد که جزیره خارک را به جای جزیره فیلیکه کویت آراکیا، ایکاریوس پنداشته چنانکه آتشفشان ساسانی جزیره را نیز به نام معبد پزیئیدون خدای دریاها یونانی معرفی نموده است. و با این اعتقاد روی نوشته‌ها استرابون بیشتر تکیه کرده است.
۳. گریشمن این آرامگاه‌های عیلامی جزیره خارک را به غلط نوعی قبور دلمن یونانی معرفی می‌کند و می‌نویسد: این آرامگاه بعد از یونانیان مورد استفاده رومی‌ها قرار گرفته و سکه‌ای رومی در آن پیدا کرده‌ام که هرگز ارائه نداده است. به هر صورت آقای گریشمن معتقد است برای اولین بار یونانیان و بعد رومی‌ها و سپس نسطوری‌ها و پس از آن خوارج به این جزیره وارد شده‌اند و ذکر از آثار عیلامی و ساسانی که نزدیک‌ترین مکان به این جزیره بوده نمی‌کند در صورتی که آرامگاهی را که گریشمن نوع دلمن و یونانی معرفی می‌کند آرامگاهی است با تاق ضربی و عیلامی.
۴. دو نقش برجسته مربوط به زمان بهرام دوم در تنگ چوگان بیشاپور در ارتباط با این درگیری نمایان شده است.

ماخذ تصاویر: تصویر ۱ گریشمن ۱۳۳۶. ۲ الی ۲۱ آرشیو علی اکبر سرفراز می‌باشد.

منابع

- اقتداری، احمد. ۱۳۴۸. آثار شهرهای باستانی: سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان. انجمن آثار ملی. تهران
- بشاش کنزق، رسول. ۱۳۸۷. کتیبه خط میخی تازه یاب در جزیره خارک. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی کتیبه‌ها و متون. ناشر پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. تهران
- پژوهشکده نظر. ۱۳۸۳. گزارش مطالعات طرح ساماندهی کاخ کوروش در چرخاب برازجان. کارفرما میراث فرهنگی استانی بوشهر. تهران.
- سرفراز، علی اکبر. ۱۳۵۵. جزیره خارک، راهنمای آثار باستان. سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران. تهران
- سرفراز، علی اکبر. فیروزمندی، بهمن. ۱۳۸۱. باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی. انتشارات مارلیک، تهران.
- مصطفوی، محمدتقی. ۱۳۷۵. اقلیم پارسی، آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، نشر اشاره. تهران